

نقدی بر رویکرد صحابه‌نگاران به حضرت ابوطالب علیهم السلام با تکیه بر ابن حجر و کتاب الاصابة –  
محمد رضا هدایت پناه

### فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال سیزدهم، شماره ۴۹ «ویژه حضرت ابوطالب علیهم السلام»، زمستان ۱۳۹۴، ص ۸۶ – ۹۹

## نقدی بر رویکرد صحابه‌نگاران به حضرت ابوطالب علیهم السلام با تکیه بر ابن حجر و کتاب الاصابة

محمد رضا هدایت پناه\*

**چکیده:** هدف نگارنده در این گفتار، بررسی عملکرد صحابه‌نگاران به ویژه ابن حجر عسقلانی در کتاب الاصابة در زمینه تعریف صحابه و اثبات صحابی بودن افراد و مقایسه آن با عملکرد آنان در باره ایمان ابوطالب است. نشان دادن این دو عملکرد، به خوبی گویای برخورد سیاسی با موضوع ایمان حضرت ابوطالب خواهد بود.

**کلیدواژه‌ها:** صحابه‌نگاران، ایمان ابوطالب، تعریف صحابی، راههای اثبات صحابه، ابن حجر عسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة (کتاب).

طی سال‌های ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۳ که به تدوین و پژوهش در باره سیر تکوین و تطور دانش صحابه‌نگاری مشغول بودم، نکات فراوانی جهت تأمل و تحقیق به دست آمد؛ از جمله موضوع تعریف صحابه و قواعد اثبات آن و مهم‌تر از آن، عملکرد صحابه نگاران در نگارش آثار خود بود. البته تلاش فراوان شده تا وضعیت کسانی که بدون دلیل و بر خلاف قواعد این دانش، صحابی تصور شده‌اند روشن شود، و سعی صحابه‌نگاران – با توجه به دیدگاه‌های مختلفی که در مراحل تعریف صحابی و راه‌های اثبات آن داشته‌اند – بر آن بوده تا کسی بدون دلیل در شمار صحابه قرار نگیرد. اما صرف نظر از برخی از اشتباهات که عامل ورود افراد زیادی در شمار این طبقه شده – مانند عدم توجه به مرسل بودن روایات و نیز تصحیفات و غیره – جعل برخی قواعد و نیز تساهل برخی صحابه نگاران در قواعد اثبات صحابی بودن افراد، عملاً سبب ورود افراد قابل توجهی در شمار صحابه شده است؛ به طوری که ابونعمیم و ابن اثیر نتوانسته‌اند ناراحتی خود را از این مطلب پنهان کنند و به صراحةً بیان داشته‌اند که هدف برخی از صحابه‌نگاران فقط افزایش شمار صحابه بوده و از این رو به دلایل سست و ضعیف تمسک جسته‌اند.<sup>۱</sup>

این موضوع که برخی از افراد به غلط صحابی شمرده شده‌اند، توجه مرا به نکته دیگری معطوف کرد که در ارتباط با موضوع این نوشتار یعنی ایمان ابوطالب و عملکرد صحابه نگاران در این زمینه است. غالباً این موضوع از منظر روایاتی که ایمان ابوطالب را نشان دهد و اثبات کند، پرداخته شده است، اما آنچه در این گفتار بدان می‌پردازیم، فارغ از این موضوع و رویکرد است، بلکه تنها با

۱. ابونعمیم اصفهانی، معرفه الصحابة، ج ۱، ص ۲۰۴.

رویکرد تعریف صحابی و راههای اثبات آن و عملکرد صحابه‌نگاران به صورت مقایسه‌ای به این موضوع پرداخته شده است. بدان امید که برای اهل نظر و تحقیق، مطلع پژوهشی جدید باشد.

### تعریف صحابه و راههای اثبات آن

تعریفی که برای صحابی گفته شده، مختلف است. در شروط و دامنه تعریف صحابی نیز اختلاف دارند. برخی نگاه لغوی و برخی نگاه عرفی را لحاظ کرده و برخی نیز خواسته‌اند تا تعریفی از صحابی ارائه دهند که جامع و مانع باشد. خلاصه آن مطالب این که تعریف ابن حجر گویا در نظر قدماًی اهل سنت و متاخرین مورد پذیرش قرار گرفته است، زیرا تعریف نسبتاً حداقلی است و آن این است: «من لقی النبی فی حیاته مؤمناً به و مات علی الاسلام».<sup>۱</sup>

البته اشکالاتی بر این تعریف است، به ویژه آن که چگونه و از چه راهی صحابی بودن افراد برای صحابه‌نگاران قابل اثبات بوده است؟ راههایی که برای این منظور بیان شده، به طور خلاصه عبارتند از: تواتر، شهرت، شهادت صحابی در حق خود، شهادت تابعی به شرط صحت سند تا تابعی، تابعی از کبار باشد، تابعی صحابه شناس باشد، روایت، روایت. علاوه بر این راهها قواعد کلیه دیگری نیز گفته شده که عبارتند از:

۱. کسانی که در فتوحات فرمانده بوده‌اند.<sup>۲</sup>

۲. نوزادان در زمان حیات پیامبر ﷺ.<sup>۳</sup>

بدیهی است که این مورد، با آن اطلاقی که ابن حجر بیان کرده، یعنی تمام

۱. ابن حجر عسقلانی، الاصابه، ج ۱، ص ۱۵۸.

۲. الاصابه، ج ۱، ص ۱۶۱.

۳. الاصابه، ج ۱، ص ۱۶۱.



نوزادان در زمات حیات پیامبر ﷺ نمی‌تواند صحیح باشد، بلکه این مورد غالباً در باره افراد حاضر در مدینه ممکن است اتفاق افتاده باشد، ولی افرادی که از مدینه دور بودند، مانند نوزادانی که مثلاً در طائف و یا در یمن به دنیا آمده‌اند، به خاطر بُعد مسافت به طور عادی و غالباً نزد پیامبر ﷺ حاضر نشده‌اند. بنابراین صِرف تولد نوزاد برای صحابه چنین فرضیه‌ای را اثبات نمی‌کند و قابل قبول نیست و خلاف آن نیاز به دلیل خاص دارد. شاهد، بلکه دلیل این مطلب آن که قریب به اتفاق این نوزادان که نزد پیامبر ﷺ آورده شده‌اند، مدنی هستند و از مناطق دیگر چنین افرادی نام برده نشده است.

تمام این بحث‌ها صرف نظر از اصل پذیرش موضوع است که نوزادانی که پس از یک یا چند ماه و حتی یک یا دو هفته پس از تولدشان، پیامبر ﷺ از دنیا رفته، چگونه دیدار صدق خواهد کرد و مصدق تعريف صحابه خواهد بود؟ البته ابن حجر متوجه این اشکال اساسی بوده که «دیدار» از سوی دو طرف (پیامبر و افراد مورد بحث) حاصل نشده و یک طرفه بوده است. با این حال این موضوع را ضرری به تعريف صحابه در حق این افراد ندانسته است. وی بیان می‌کند که شرافت مصاحبت با پیامبر ﷺ بسیار عظیم است، لذا دیدار از سوی رسول خدا ﷺ برای صدق تعريف صحابی کافی است، و بدین سان به مطلب پاسخ داده است.<sup>۱</sup>

چنین توجیهی بسیار سست و غیرمنطقی است. زیرا صحابی بودن یک صحابی برای پیامبر ﷺ ارزش ندارد، بلکه صحابی بودن برای دیگران باید اثبات شود. یعنی شرایط شرافت صحبت باید برای دیگران فراهم شود نه برای پیامبر ﷺ. بنابراین اگر دیدن پیامبر ﷺ ملاک بود، هر چیزی صحابی می‌شد. از نظر عرفی

۱. الاصابه، ج ۱، ص ۱۵۹.

نیز، صحابی شمردن چنین نوزادان و کودکانی فقط مکابره و صحابه تراشی است. البته تذکر داده شده که این افراد از حیث رؤیت صحابی هستند، ولی از حیث روایت در طبقه تابعین قرار دارند.<sup>۱</sup>

۳. تمام کسانی که در سال دهم در مکه و طائف بوده‌اند.

این ضابطه، بدان روی بوده که تمام این افراد در این سال اسلام آورده و در حجہ الوداع بوده‌اند و به دیدار رسول خدا<sup>صلوات‌الله‌علی‌ہ و‌س‌لی‌ک</sup> نایل گشته‌اند.<sup>۲</sup> در نقد این دیدگاه می‌گوییم که بر فرض صحت این مطلب که تمام اهل مکه و طائف مسلمان شده‌اند، هیچ تلازمی حداقل میان اسلام آوردن مردم طائف و حضور همه آنان در مراسم حجہ الوداع نیست.

در مجموع، این ملاکها ظنی بوده و ملاقات و دیگر شرایط خاصی که در تعریف صحابی بیان شده، نیاز به اثبات و دلیل دارد. با این حال با همین قواعد، صحابه نگارانی چون ابن حجر عسقلانی بسیاری را در شمار صحابی قرار داده‌اند.

### عملکرد صحابه نگاران و مقایسه آن در مواجهه با ایمان ابی طالب

نکته مهم دیگری که موضوع را از این مرحله قابل توجه کرده، عملکرد صحابه‌نگاران بر اساس این شرایط برای احراز صحابی بودن افراد است. می‌بینیم که این موارد با تساهل و تسامح روبرو شده و در موارد زیادی هیچ دلیل و اندک شاهدی برای صحابی بودن ارائه نشده است. تفصیل این مطلب در پژوهشی که نگارنده سامان داده، تبیین و موارد آن در صحابه نگاری‌های کهن و متاخر نشان داده شده است. اینک جهت آگاهی در اینجا، تنها به چند مورد اشاره می‌شود تا

۱. الاصابه، ج ۱، ص ۱۵۹.

۲. الاصابه، ج ۱، ص ۱۵۹-۱۶۰.

این عملکرد صحابه نگاران با عملکرد آنان در مورد حضرت ابوطالب مقایسه شود و تفاوت و تناقض عملکرد صحابه نگاران آشکار شود.

### اصحابی که اسلام را درک نکرده‌اند

ابن حجر، فردی مانند امیه بن ابی صلت ثقیفی را در شمار صحابه آورده، اما با کمال تعجب تصویری کرده که امیه اصلاً اسلام را درک نکرد و کمترین تعریف صحابی که دیدار پیامبر ﷺ در حال مسلمانی است، برای امیه حاصل نشده است. تنها مستند صحابی شمردن او - بر خلاف تمام تعاریفی که بزرگان اهل سنت در باره این اصطلاح داشته‌اند - شعری است که او سروده و پیامبر ﷺ آن را تایید کرده و فرموده است: **کاد امية ان یسلم**.

### اصحابی که تنها عصر رسالت را درک کرده‌اند

ابن منده بر خلاف هدف تالیف کتب صحابه‌نگاری از افرادی نام برده که مخضرم بوده<sup>۱</sup> و برای این گونه افراد فقط معاصرت آنان با زمان رسول خدا ﷺ ثابت شده و اندک روئیتی با پیامبر ﷺ برایشان حاصل نشده است.

در باره روش ابن فتحون، گویا وی و نیز ابن الامین در مستدرک خود بر الاستیعاب، ادراک عصر رسالت را ملاک برای صحابی بودن افراد قرار داده‌اند، یعنی کسانی که زمان رسول خدا را درک کرده و دلیلی هم نیست که پیامبر ﷺ را دیده‌اند، یعنی از مخضرمین بوده و یا مسلمانان عصر رسالت محسوب می‌شوند. ابن حجر این اسمای را در بخش سوم الاصادبه که به مخضرمین اختصاص داده، به نقل از ابن امین آورده است مانند: حارت بن مرة بن دودان.<sup>۲</sup>

۱. در اینجا منظور از مخضرم، اعم از کسانی هستند که دوره اسلام و جاهلیت را درک کرده و یا تنها زمان رسول خدا ﷺ را درک کرده‌اند. برای معنا و تعریف مخضرم ر.ک: ابن قتیبه، المعرف، ص ۵۷۳.

۲. الاصادبه، ج ۲، ص ۱۳۷.

همین گونه است احنف بن قیس که ابن مندہ در باره اش ابن مندہ گوید: «ادرک النبی و دعا له و لم یره» همچنین ابن اثیر تصریح می کند که نام او بدان روی در شمار صحابه آمده که پیامبر ﷺ برای او دعا کرده است.<sup>۱</sup> در مورد حارت بن عبد کلال نیز، آمده که پیامبر ﷺ نامه ای برای او و قومش فرستاد.

باید گفت که ابن مندہ و هیچ کس دیگر نمی تواند مدعی صحابی بودن این گروه باشد و تنها هدف وی از فهرست کردن این افراد - که البته منحصر به آنان نمی شود - بیان این گروه از افراد بوده است. اما بنا بر نقل ابو موسی مدینی، ابن مندہ به صراحة بیان داشته که شمردن این افراد، از باب این نبوده که آنان معاصران صحابه باشند، بلکه از صحابه شمرده می شوند قال: هؤلاء صحابه فانهم كانوا في زمن النبي وإن لم يروه!<sup>۲</sup>

این گروه از قانون و قاعده کلی صحابی بودن خارجند و هیچ دلیلی برای ذکر آنان نبوده، بدین روی سبب برآشته شدن ابن اثیر شده که چرا چنین افرادی و مانند آنان چون احنف بن قیس و مروان بن حکم را در فهرست صحابه قرار می دهند که تنها زمان رسول خدا ﷺ را درک کرده اند؟!

ابن حجر به این شرط ابن مندہ اشاره کرده و چنین بیان داشته که ابن مندہ در کتابش، شرح حال هر کسی را که در زمان عمر مرد کاملی بوده، آورده و البته همه آنان را نیز نیاورده است؛ زیرا اگر چنین می کرد کتابش بسیار بیش از این می شد و ما جمع زیادی از این گروه را آورده ایم. ابن حجر در ادامه برای توجیه بر شمردن چنین افرادی که خلاف قاعده و تعریف صحابی است، گوید: احتمال صحابی بودن غالب این افراد وجود دارد، چرا که آنان می توانسته اند در حجه

۱. اسدالنابیه، ج ۱، ص ۵۵

۲. عمر بن عبدالله بن محمد المقبل، منهج الحافظ ابی عبدالله ابن مندہ فی الحديث و علومه، ص ۱۱۱ به نقل از ابن الملقن در المقع، ج ۲، ص ۵۰۹

الوداع حضور داشته باشند! بدین جهت لازم است که هر که چنین بوده، استیعاب شود.

درباره این توجیه ابن حجر باید گفت:

اولاً مبنای علمی ندارد. زیرا هر کسی می‌توانسته از قبایل مختلف جزیره العرب وارد مدینه شود و پیامبر ﷺ را ببیند، ولی این موضوع هیچ تلازمی با دیدار پیامبر ﷺ ندارد. حتی شخصی مثل اویس قرنی از یمن به مدینه و تا در خانه رسول خدا ﷺ حاضر می‌شود، ولی به دیدار آن حضرت شرفیاب نمی‌شود. ثانیاً با احتمال این که اینها صحابی هستند، هیچ کس صحابی نمی‌شود.

ثالثاً چگونه این رویه و توجیه گرایی ابن حجر برای صحابی شمردن چنین افرادی، با ادعای او - که خواسته میان صحابه و دیگران تمیز داده است و از این رو عنوان کتاب خود را «الاصابة فی تمیز الصحابه» نام نهاده - قابل جمع است؟! بر فرض قبول این توجیه، این سخن ابن حجر تنها برای آن افرادی قابل قبول است که عدم رؤیت آنان ثابت نشده است، اما برای افرادی مانند احنف بن قیس - که ابن منده و ابن اثیر و دیگر صحابه‌نگاران به عدم رؤیت آنان با پیامبر ﷺ تصویر کرده‌اند و جای هیچ گونه شک و شباهه‌ای در عدم صدق عنوان صحابی به این افراد نیست - این توجیه دیگر هیچ جایگاهی ندارد.

### اعتراف به اصحاب بی‌دلیل

برخی از صحابه نگاران افرادی را در شمار صحابه نام برده‌اند که برای صحابی بودنشان حتی اندک توجیهی نداشته‌اند. از این رو برخی دیگر، صحابی بودن آنان را انکار کرده‌اند، مانند حجیره ابویزید که ابونعیم درباره‌اش گوید: لاتعرف له رؤية و لاصحبة.<sup>۱</sup> ابونعیم درباره دخان ابوشعبه الهدلی نیز گوید: لاتصح له رؤية و لا

۱. معرفه الصحابه ج ۱، ص ۴۳۴ شماره ۲۴۴.

صحبة<sup>۱</sup> ابونعیم درباره دلجه بن قیس که گوید: لاتصح له صحبه و لا رؤيه.<sup>۲</sup> ابن منده در باره سوید بن غفله ابن منده گوید: و هو مخضرم ادرک النبی و هاجر اليه و ادرک دفن النبی حين نفضوا ايديهم عنه.<sup>۳</sup> ابن منده در باره بيرح بن اسد طاحى آورده که وقتی به مدینه هجرت کرد که رسول خدا در گذشته بود.<sup>۴</sup> ثور بن مالک کندي نيز صحابي تصور شده، در حالی که وي در يمن بوده<sup>۵</sup> و گزارشي از ملاقات وي با رسول خدا<sup>ؑ</sup> در دست نیست.

### صحابي به دليل مسلمان شدن در زمان ابوبكر

برخي از افراد صحابي شمرده شده‌اند، در حالی که در زمان رسول خدا<sup>ؑ</sup> مسلمان نبوده، بلکه در زمان خلافت ابوبكر مسلمان شده‌اند، مانند رياح بن قصير لخمي.<sup>۶</sup>

### صحابي که پيش از بعثت مرده!

قس بن ساعده بن حذاfe. صحابه نگاران کهنه چون ابن سکن(م)، ابن شاهين (م)، عبدالان المروزی(م) و ابو موسى مدینی(م) او را در شمار صحابه نام برده‌اند. با اين حال، ابن سکن به اين که قس بن ساعده پيش از بعثت از دنيا رفته، تصريح كرده است. صرح ابن السكن بانه مات قبل البعثه!<sup>۷</sup>

### صحابي به دليل مرگ پدر کافر!

ابن حجر برای اثبات صحابي بودن أَحْوَص بن عبدِ أمِّيَّة بن عبدِ شَمْس، وي

- 
۱. معرفه الصحابة، ج ۲، ص ۵۵۶ شماره ۳۴۴
  ۲. معرفه الصحابة، ج ۲، ص ۵۵۹ شماره ۳۴۸
  ۳. معرفه الصحابة، ج ۲، ص ۷۹۵ شماره ۵۳۴
  ۴. معرفه الصحابة، ج ۱، ص ۳۰۲ شماره ۱۰۸
  ۵. ر.ک: الاصابه، ج ۳، ص ۵۳۳
  ۶. معرفه الصحابة، ج ۲، ص ۶۱۹ شماره ۳۹۳
  ۷. الاصابه، ج ۵، ص ۴۱۲

گوید: احوص در ماجرایی که برای او پیش آمد، نزد معاویه از مروان بدگویی کرد و اقتضای این کار آن است که وی عمری طولانی داشته و صحابی باشد؛ چرا که پدرش در حالی که کافر بود، درگذشت<sup>۱</sup> (چون پدرش کافر از دنیا رفته است، پس باید احوص زمان رسول خدا ﷺ را درک کرده و حتماً پیامبر ﷺ را دیده – یعنی حداقل تعریف صحابی – تا زمان معاویه زیسته باشد، تا بتواند از مروان نزد معاویه بدگویی کند).

برای چنین صغیری کبایی هیچ دلیل منطقی و علمی برای اثبات چنین مدعایی وجود ندارد. حداکثر آن است که زمان پیامبر را درک کرده، مانند بسیاری که چنین بودند، ولی پیامبر را ندیدند. ابن حجر بخش سوم را به مخضرمین اختصاص داده که تنها زمان پیامبر را درک کرده‌اند، ولی به دلیل عدم روئیت پیامبر ﷺ صحابی نیستند.

**صحابی به دلیل روایت کبار تابعین از او و یا صحابی بودن پدر و عموم**  
ابن حجر براساس قاعده‌ای که ابن عبدالبر ذیل ابوالعریان بیان کرده،<sup>۲</sup> صحابی بودن اسماء را بعيد ندانسته است.<sup>۳</sup> ابن عبدالبر گوید: به دلیل اینکه بزرگان تابعین تابعین (کبار التابعین) از ابوالعریان نقل حدیث کرده‌اند، بعيد نیست وی صحابی باشد. افرون بر این، ابن حجر صحابی بودن پدر و عموم اسماء را در شمار شرط‌های ابن عبدالبر برای اثبات صحابی بودن افراد ذکر کرده است.<sup>۴</sup>

۱. الاصادیه، ج ۱، ص ۱۸۸.

۲. ر.ک: الاستیعاب، ج ۴، ص ۲۷۶.

۳. الاصادیه، ج ۱، ص ۲۳۹.

۴. همان.

## صحابی به دلیل ادعای نواده

ابن حجر، مستند صحابی بودن **أَكِيْنَةَ بْنَ يَزِيدَ تَمِيمِي** را به نقل از ابن ماقولا<sup>۱</sup> ادعای یکی از نوادگان **أَكِيْنَة**، به نام رزق الله بن عبدالوهاب تمیمی (۴۸۸م)<sup>۲</sup> ذکر می کند<sup>۳</sup>؛ اما این مطلب و مدعای نمی تواند صحیح باشد، زیرا ابن ماقولا صحابی بودن عبدالله بن هیثم، جد **أَكِيْنَة**، را از رزق الله نقل می کند و درباره **أَكِيْنَة** تنها اشاره به این دارد که وی از راویان امام علی عائلا است.<sup>۴</sup>

حتی اگر نقل قول ابن حجر صحیح هم بود باز صحابی بودن **أَكِيْنَة** قابل اثبات نبود، زیرا مستند آن تنها ادعای یکی از نوادگان وی در قرن پنجم بود، در حالی که ذهبی می گوید: از بیشتر افراد این سلسله نسب (از رزق الله تا **أَكِيْنَة**)، در منابع تاریخی و رجالی هیچ نشانی وجود ندارد.<sup>۵</sup>

## صحابی به دلیل تابعی بودن نو

ابن حجر استدلال می کند که: «عمر بن حکم تابعی است، چگونه ممکن است جدش، یعنی ثوبان که از انصار هم بوده، صحابی نباشد؟»، و بدین گونه بر صحابی بودن ثوبان تأکید کرده است.<sup>۶</sup> اما این استدلال ابن حجر، قابل قبول به نظر نمی رسد، زیرا جد - بلکه پدر - بسیاری از تابعین نه تنها صحابی نبوده، بلکه در مورد بعضی مثل اویس قرنی، پدرش مسلمان هم نبوده اند. از این رو نمی توان صحابی بودن ثوبان را با چنین شواهد نادرستی اثبات کرد.

۱. ر.ک: ابن ماقولا، الاصفهانی، ج ۱، ص ۱۰۸ و ۱۰۹.

۲. ر.ک: ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۳۷، ص ۲۱۵.

۳. الاصابیه، ج ۱، ص ۲۶۰.

۴. الاصفهانی، ج ۱، ص ۱۰۹. نیز ر.ک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۳۳.

۵. ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۶۲۵.

۶. الاصابیه، ج ۱، ص ۵۲۸.

## صحابی به دلیل ادعای بخاری

تنها مستند صحابی بودن حارت، این است که ابن منده،<sup>۱</sup> و دیگر صحابه نگاران<sup>۲</sup> گفته‌اند: بخاری حارت بن عفیف کنده را در شمار صحابه آورده و روایتی هم برای او ذکر نکرده است.<sup>۳</sup> روشن است که تنها آوردن نام او توسط بخاری نمی‌تواند دلیل کافی برای اثبات صحابی بودن باشد، به ویژه آنکه روایتی از حارت هم در دست نیست.

دها نفر دیگر را برخی از صحابه نگاران نام برده‌اند، ولی تصریح شده که هیچ مطلبی برای اثبات حداقلی تعریف صحابی یعنی دیدن رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> دلالت وجود ندارد. مانند هانیء المخزوومی (لیس فیه ما یدل علی صحبته)<sup>۴</sup> و خرقاء (لیس فی حدیثها ما یدل علی صحبتها و لاعلی رویتها)<sup>۵</sup> و معdan الکلاعی (پس از نقل روایتی از رسول خدا<sup>علیه السلام</sup> قال ابن السکن: لم اجده الا من هذا الوجه و لم یذکر له رؤیة و لاسماعا)<sup>۶</sup>

آنچه ملاحظه شد، تنها نمونه‌های اندکی است که نشان می‌دهد صحابه نگاران در میدان عمل، اصول و قواعدی را که برای تعریف و اثبات صحابه بنیان نهاده‌اند، رعایت نکرده و گرفتار تساهل و تسامح شده‌اند برای تعداد قابل توجهی نیز، با توجیهات سست و یا بدون ارائه هیچ گونه دلیلی نامشان را در فهرست صحابه ثبت کرده‌اند.

۱. ر.ل: الاصابه، ج ۱، ص ۷۶۹.

۲. ابوغیمیم، معرفه الصحابة، ج ۲، ص ۸۱۰؛ ابن اثیر، اسدالغابه، ج ۱، ص ۵۲۴.

۳. در کتاب‌های به جامانده از بخاری، به نام حارت بن عفیف کنده اشاره ای نشده است. به نظر می‌رسد، بخاری این سخن را در کتاب أسماء الصحابة آورده، که به تصریح حاجی خلیفه (کشف الظنون، ج ۱، ص ۱۲۸) در اختیار ابن منده بوده، است.

۴. اسدالغابه، ج ۴، ص ۵۳۶.

۵. اسدالغابه، ج ۴، ص ۶۰۶.

۶. الاصابه، ج ۶، ص ۱۳۹.

توجه به این نکته مهم داشته باشیم که این مقدار تساهل برای اثبات صحابی بودن افراد، مرحله‌ای پس از اثبات مسلمانی است. یعنی صحابی بودن که ثابت شد، مسلمان بودن فرد به طریق اولی ثابت می‌شود. چون کم نبوده‌اند افرادی که عصر رسالت را درک کرده و مسلمان نیز شده‌اند، ولی تنها به دلیل این که توفیق دیدار پیامبر ﷺ نداشته‌اند، صحابی شمرده نشده‌اند، بلکه در شمار مخضرمین و یا تابعین قرار دارند.

حال این عملکرد، در مقایسه با عملکرد صحابه نگاران در مورد حضرت ابوطالب علیه السلام چگونه قابل جمع و توجیه است؟ آن همه اشعار و دلایل و شواهد، نه تنها صحابی بودن، بلکه حتی نتوانسته اسلام ابوطالب را نزد صحابه نگاران ثابت نماید و تمام آنها را قابل خدشه و غیر قابل قبول دانسته‌اند.<sup>۱</sup> در مقابل، کسانی چون امية بن ابی‌صلت، تنها به دلیل شعری که در وصف پیامبر سروده و پیامبر ﷺ آن را تایید کرده و فرموده است: **کاد امية ان یسلم**، هم مسلمان شمرده می‌شود و هم صحابی! با این توجیهات و قانون تراشی‌های سست، این همه صحابی درست می‌شود و حکم به عدالت و ...؟ اینجا است که به گفته سید ابن طاووس، مخالفان در مسلمان شمردن هیچ کس آن اندازه سخت‌گیری نکرده‌اند که در مورد مسلمان بودن ابوطالب سخت‌گیری کرده‌اند، زیرا روش آنان این است که با استناد به خبرهای واحد، افراد را مسلمان می‌شمارند.

این مطالب نشان می‌دهد که با موضوع اسلام حضرت ابوطالب برخورد علمی نشده، بلکه در مسیر امور سیاسی قرار گرفته و از بحث علمی و حتی انصاف خارج گشته است. اینجا نه معاصرت به کار می‌آید و نه اشعار و نه حمایتها و نه غیر اینها. ایمانی نیز که در تعریف صحابه آمده (**مؤمناً به**) به یقین ایمان حقیقی

<sup>۱</sup>. رکذ الاصابه، ج ۷، ص ۱۹۸.

منظور نبوده و صریح کلام ابن حجر بر آن است که منظور از این عبارت، اسلام است.<sup>۱</sup>

حال باید پرسید که چند درصد از چندین هزار نفری که ابن حجر و دیگر صحابه نگاران به عنوان صحابه نام برده‌اند، به صراحة کسی از آنان شهادتین را نقل کرده است؟!

### منابع

۱. ابن حجر، احمد بن علی (م ۸۵۲)، *الاصابه فی تمییز الصحابة*، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد (م ۶۳۰)، *اسد الغایہ*، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۳. ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (م ۴۶۳)، *الاستیعاب*، تحقيق عادل احمد عبدالموجود و دیگران، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵.
۴. ابن عساکر، علی بن الحسن (م ۵۷۱)، *تاریخ مدینة دمشق*، تحقيق علی شیری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۵.
۵. ابن ماقولا، علی بن هبة الله (م ۴۷۵)، *الإكمال*، بیروت: دار احیاء التراث العربي.
۶. ابن قتیبه دینوری، عبدالله بن مسلم (م ۲۷۶)، *المعارف*، تحقيق ثروت عکاشه، قاهره: دار المعارف، بی تا.
۷. ابونعم، احمد بن عبدالله (م ۴۳۰)، *معرفة الصحابة*، تحقيق عادل بن یوسف العزاوی، ریاض: دارالوطن للنشر، ۱۴۱۹.
۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی (م ۴۶۳)، *تاریخ بغداد او مدینة السلام*، تحقيق مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۷.
۹. ذهبی، محمد بن احمد (م ۷۴۸)، *میزان الاعتدال*، تحقيق علی محمد معوض و عادل احمد عبد الموجود، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶.
۱۰. عمر بن عبدالله بن محمد المقبل، *منهج الحافظ ابی عبدالله ابن منده فی الحديث و علومه دراسه موازنہ*، ریاض: مکتبه دار المنهاج، ۱۴۳۱.

۱. *الاصابه*، ج ۱، ص ۱۵۸.